

## دین جهانی

« **انیشٹاین** دانشمند بزرگ جهانی که سال گذشته رخت از این جهان کشید و بسرای دیگر شتافت ، کتابی بنام « تکامل علم فیزیک » دارد که برای عموم مردم نوشته و نظریهٔ نسبیت خود را بصورت قابل فهم همگان در آورده است . من این کتاب را بفارسی ترجمه کردم و یکی از دانشمندان تبریز که این کتاب را دیده بود بگمان اینکه من از همه حالات آن دانشمند بزرگ آگاهم ، از من خواسته بود تا آگاهی در بارهٔ دینداری وی باو بدهم . من از یکی دوستان خود که در آمریکا بسر میبرد کسب اطلاع کردم و او کتابچه کوچکی را که انیشٹاین بنام « دین جهانی » نوشته برای من فرستاد . اینک که آن کتابچه ترجمه شده در بیخ داشتم که در جایی منتشر نشود و محققان بیشتری از آن آگاهی حاصل نکنند . و البته از آنجایی که انیشٹاین بدین اسلام آگاهی کامل نداشته و جز در محیط یهودیت و مسیحیت بسر نبرده و از حقایق آداب شریعت پاک اسلام آگاه نبوده است ، بحثی براو نیست که چرا بدین حنیف اسلام توجه نکرده است . اگر اعتراضی باید باشد بر کسانی است که دست در کار دین دارند و بهیچ وجه برای شناساندن آن بمردم جهان گامی بر نمی دارند » .

### احمد آرام

هر آنچه آدمی میکند یا دربارهٔ آن می اندیشد ، برای آنست تا احتیاجی را که احساس میکند بر طرف سازد یا از درد و رنجی بگریزد . و در آن هنگام که می خواهیم حقیقت نهضت های روحی یا فکری و راه تطور و تکامل آنها را درک کنیم ناگزیر باید باین مطلب توجه داشته باشیم ، چه هر اندازه کوششها و تلاشها و کارآمدهای بشری بنظر ما عالی و شریف جلوه گر شود ، باز انگیزهٔ اصلی آنها احساسات و عواطف و آرزوهای بوده است .

اکنون میخواهیم بدانیم چه احساسات و نیازمندیهایی سبب آن شده است تا نوع بشر در خط افکار دینی بیفتد و بطرف ایمان و عقیده بفراخ ترین معنی و مفهوم آن رو کند ؟ یک لحظه توجه نشان می دهد که در گاهوارهٔ فکر دینی و عمل دینی عواطف گوناگونی وجود دارد .

در ملت های ابتدایی قبلی از هر چیز ترس افکار مذهبی را بیدار میکند ، و این یا ترس از کرسنگی است یا ترس از جانوران درنده است یا ترس از بیماری و مردن . چون توجه بر رابطهٔ علت و معلول در این مرحله از زندگی بشری بسیار محدود است ،

روح بشری در آن مرحله موجودی کما بیش همانند خویش را از پیش خود میسازد و همه چیزهایی را که سبب ترس او می شود بسته بخواست و اراده و فعالیت او می داند. آن گاه باین امیدوار میشود که دست مساعدت این موجود با اعمالی که انجام میدهد یا قربانی هایی که می کند بطرف وی دراز شود و نگاهبان او باشد، و باین کارها و قربانی ها بصورتی می پردازد که مطابق سنت نژادهای مختلف بشری چنان تصور میشود که با این گونه کارها سبب تسکین این موجود شده یا او را نسبت بآدمی برسر مهر آورده است. من این را بنام « دین ترس » می نامم.

این نوع دین بوسیله پیدایش یک دسته از کاهنان تقویت می شود که خود را میان مردم و موجودی که از آن می ترسند میانجی قرار میدهند و باین وسیله قدرتی بچنگ می آورند. غالباً چنان اتفاق می افتد که پیشوایی یا مرد جباری یا یک طبقه ممتازی که از راههای دیگر نیرومندی پیدا کرده است، وظیفه کاهنی را بر قدرت و حکومت موقتی خویش می افزاید تا در راه کار خود موفقیت بیشتری پیدا کند؛ و باینست که میان منافع نیروی سیاسی و فرقه کاهنان اتحاد و سازشی حاصل میشود.



سرچشمه دیگر تکامل افکار دینی را باید در احساسات و عواطف اجتماعی جستجو کرد.

پدران و مادران و پیشوایان دیگر اجتماعات بزرگ بشری فناپذیرند و دچار شکست میشوند، و آدمی نمیتواند بآنها اعتماد کند. اشتیاق بیک راهبر و دوستار و کومکی انگیزه آن است که مفهوم اخلاقی یا اجتماعی « خدا » بر انسان تجلی کند، و باین ترتیب است که آدمی خدای پروردگار را که حامی بشر و صاحب مشیت و دهنده پاداش و کیفر است احساس میکند. این آن خدائی است که بنا بر افق وسیع نظر آدمی دوستار زندگی نوع بشر و فراهم آورنده اسباب آن است و حتی خود زندگی را دوست دارد. این خدا در بدبختی و ناکامی دستگیر انسان است و از ارواح مردگان حمایت میکند. این مفهوم اجتماعی یا اخلاقی خدا است.

بآسانی میتوان در نوشته های کتاب مقدس یهودیان تصور و تکامل دین ترس

و تبدیل آن بدین اخلاقی را دریافت ، البته غلبه این دین اخلاقی در عهد جدید ( انجیل ) بیشتر است . اساس دین تمام ملل متمدن و بالخاصه آنها که در خاورزمین بسر میبرند همان دین اخلاقی و اجتماعی است . پیشرفت مهم در زندگی يك ملت در انتقالی است که از دین ترس بدین اخلاق پیدا میکند . ولی نباید تصور کرد که دین ملتهای ابتدایی همه دین ترس است و دین ملتهای متمدن صرفاً جنبه اخلاقی دارد . در همه جا مخلوطی از این دو نوع دین دیده میشود و البته هر چه سطح زندگی بالاتر باشد غلبه دین اخلاقی بیشتر میشود . در این هر دو دین آنچه جنبه مشترك دارد آنست که مفهوم خدا جنبه شبه انسانی دارد .

تنها افرادی که دارای موهبت خاص هستند یا اجتماعاتی که شرافت مخصوص دارند ، از این تراز برترند . در چنین موارد نوع دیگری از توجه بدین و آداب دینی دیده میشود و البته بندرت میتوان در يك اجتماع این شکل سوم را بصورت خالص و بی شائبه مشاهده کرد ، و من این را « دین جهانی » نام میدهم . چون در این دین مفهوم شبیه انسانی خدا دخالتی ندارد ، حقیقت این دین را بدشواری می توان بکسانی که اندیشه و آزمایشی در باره آن ندارند حالی کرد .

فرد در این مرحله بیحاصلی آرزوها و هدفهای بشری را درك میکند . و نظم معجز آسا و شکوه و جلال جهان طبیعت و جهان اندیشه بروی آشکار میشود ، سر نوشت و تقدیر آدمی را و اینکه در زندان این سر نوشت اسیر است احساس میکند ، و در صدد آن بر می آید تا تمام هستی را بعنوان يك وحدت پراز معنایی بشناسد . اشاراتی از این دین جهانی را ممکن است در قدیم ترین مراحل تطور آن پیدا کرد ، و از این قبیل است آنچه در مزامیر داود و کتاب پیغمبران از تورات آمده است . عنصر جهانی در مذهب بودایی نیرومندتر است ، و قلم سحر انگیز شوینهاور این مطلب را بخوبی بر ما روشن ساخته است .

در همه زبانها نبوغ دینی بصورت دین جهانی جلوه گری داشته ، و در چنین مراحل دیگر نه جز میانی دیده میشود و نه خدایی بصورت انسان . بنا بر این هیچ کلیسایی نیست که اصول عقاید آن بر آداب دین جهانی بنا شده باشد . و از همین جا

است که باید در میان ملحدان همه از مننه در جستجوی کسانی باشیم که از این شکل عالی آزمایشهای دینی الهام گرفته باشند؛ غالب اوقات معاصران این گونه اشخاص آنان را بعنوان زندیق می شناخته اند، و گاهی نیز همین زندیقان را تا مرحله قدسیّت بالا می بردند. و چون از این لحاظ نگاه کنیم مردانی چون **ذیمقراطیس** و **فرانسیس اسپینوزا** نزد یک یکدیگر قرار می گیرند.

در صورتی که دین جهانی برای خدا مفهوم خاصی نداشته باشد، چگونه میتواند وسیله انتقال آن از انسانی بانسان دیگر فراهم شود و علم الهی خاصی پیدا کند؟ بنظر من چنان میرسد که مهمترین وظیفه علم و هنر آن است که این احساس را در کسانی که قابلیت و استعداد آن را دارند برانگیزد و زنده نگاه دارد.

باین ترتیب ارتباطی میان علم و دین می رسیم که با آنچه متعارف و معتاد است تفاوت فراوان دارد. چون کسی بتاریخ نظر کند، باین مطلب متمایل میشود که میان علم و دین تضاد و تناقضی وجود دارد، و دلیل آن هم باسانی بدست می آید. چه در نظر کسی که باقانون علیت خو گرفته و از تحت نفوذ آن نمیتواند خارج شود، و فرض علیت را با کمال اشتیاق و تمامی می پذیرد، تصور موجودی که بتواند در سلسله حوادث این جهان بمیل خود تصرف کند، مطلقاً امکان ناپذیر است، و دین ترس و دین اخلاق هیچ کدام نمیتواند در وی تأثیری داشته باشد و او را بخود مؤمن سازد. خدایی را که کیفر و پاداش دهد، چنین شخصی نمیتواند تصور کند، چه انسان بنابر ضرورتی درونی و بیرونی کار میکند، و مسؤولیت او در برابر خدا همان اندازه است که جسم بیجانی در حرکتی که میکند مسؤولیت و دخالت دارد.



باین ترتیب بوده است که علم را محزّب اخلاق میدانسته اند، ولی باید گفت که این تهمتی است. سلوك اخلاقی انسان را بر روی محبت و تربیت و روابط اجتماعی بهتر میتوان بنا کرد، و محتاج تکیه گاهی از جانب دین نیست [و این همان کاری است که در دین حنیف اسلام شده و محبت و تربیت و روابط اجتماعی از ارکان دین است و بر پایه اعتقاد بخدای خالق علت و معلولها که هیچ شباهتی با آدمی ندارد بنا شده، و

پاداش و کیفری که بآدمی میرسد در نتیجه اطاعت از همین قوانین جهانی است که خدا روان گردانیده. باین ترتیب دیگر جای آن نمی ماند که کسی از لحاظ کیفر و پاداش دیدن آدمی نتواند بدین گردن نهد - مترجم ] .

بنا بر این طبیعی چنان بوده است که کلیساها پیوسته بر ضد علم بجنگند، و طرفداران پیشرفت علم را محکوم کنند. ولی من باید این نکته را بگویم که اعتقاد بدین جهانی نیرومندترین و شریف ترین قوه محرکه بی است که دانشمندان را پژوهش های علمی برمی انگیزد است. کسی که باین گونه کارهای علمی جانفروسا نزدیک نشده باشد، و از آن بالاتر از فداکاری که بدون آن هرگز امکان نداشته است آفریده های علمی تکان دهنده وجود پیدا کند، بهره یی نبرده باشد، نمیتواند این مطلب را درک کند که چه نیروی احساس و عاطفه یی در این قبیل کارها وجود داشته و از زندگی عادی روزانه این همه کارهای شکفت انگیز را بیرون آورده است.

آیا چه ایمان عظیمی بصحت و عقلانی بودن ساختمان جهان و چه اشتیاقی برای فهمیدن کوچکترین دلیلی از دلایل عقلانیت این جهان بایستی در نزد مردانی چون کپلر و نیوتون وجود داشته باشد، تا بتوانند سالهای متمادی بتهنهایی کار کنند و گوشه یی از سازمان حرکت افلاک را دریابند؟

آن کس که پژوهشها و تحقیقات علمی را تنها از راه موارد استعمال عملی آنها می شناسد، بزودی گول میخورد و درباره حالت روحی مردانی که در میان گروهی از معاصران شکاک خود کار میکنند و راه را بارواح پاکتی که در سراسر جهان و در همه قرون منتشرند نشان میدهند، البته دچار اشتباه میشود و تعبیر و تفسیر غلطی میکند. تنها کسانی که در این گونه منظورها اشتغال دارند و زندگی خود را وقف بر منظورهای مشابهی کرده اند، میتوانند تصور زنده یی از الهاماتی که باین مردان میرسد داشته باشند، و بدانند که این الهامات بآنان نیرو می بخشد تا علی رغم شکستهایی که می بینند نسبت به هدفی که دارند وفادار بمانند. این همان دین جهانی است که چنین نیرویی بایشان می بخشد. یکی از معاصران ما گفته و خوب گفته است که: مردان دیندار عمیق این دوران مادیگری، کسانی هستند که مشتاقانه خود را وقف تحقیقات علمی کرده اند.